

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل محقق ایروانی(ره) بر عدم جریان خيارات مطلقا

بحث در این بود که آیا در معاطاتی که طرفین قصد تملیک کرده‌اند و معاطات هم مفید ملکیت جایز باشد، خيارات جریان دارد یا نه؟ قول دوم این بود که خيارات مطلقا جریان ندارد. مجموعاً دو دلیل داشتند، که هر دو دلیل مخدوش بود. دلیل اول؛ «لغویت» بود و دلیل دوم؛ بیان محقق نائینی(ره) بود که فرمود خيار یعنی «مالکیت التزام» و در این معاطات، التزام وجود ندارد، لذا خيار معنا ندارد. که این را هم مورد مناقشه قرار دادیم. دلیل سوم از محقق ایروانی(ره) است. ایشان نه به لغویت خیلی اعتماد کرده است -و لو اشاره‌ای به آن کرده- و نه به دلیل محقق نائینی(ره) اشاره کرده‌اند، بلکه «انصراف» را مطرح کرده است (حاشیه مکاسب، ج 2، ص 69) و فرموده‌اند «رَیْما یقال إنَّ منصرف تلك الأدلة ما أفاد الملك اللّازم بأن كان فی ذاته لازماً فتخرج المعاطاة علی القول بالملك الجائز أيضاً لكنّه محلّ نظر بل منع نعم فی خصوص الخيارات لا تبعد هذه الدعوى»؛ این ادعا بعید نیست که بگوییم ادله خيارات، انصراف دارد به جایی که ملکیت لازمه است. خيار مجلس، خيار حیوان، خيار عیب، خيار غبن، انصراف به ملکیت لازم دارد. چه بسا ما هم با مراجعه به ذهن عرفی خودمان همین را دریابیم که خيار برای این است که جایی که ملکیت لازمی بوده، آن را بهم بزنیم، اما جایی که اصلاً ملکیت جایز است و ملکیت لازم نیست، خيار معنا ندارد. لذا بگوییم ادله خيارات، انصراف دارد به موردی که ملکیت لازمه است.

نقد دلیل محقق ایروانی(ره)

مرحوم امام(رض) در کتاب البیع، انصراف را رد می‌کنند و می‌فرماید ما انصراف را در اینجا قبول نداریم. می‌فرماید ادله خيارات اطلاق دارد، وقتی می‌گوید خيار حیوان سه روز است، این اطلاق دارد، چه در بیعی که خودش فی حد نفسه لازم است و چه در معاطاتی که مفید ملکیت جایز است. حال اگر مشتری به معامله معاطاتی، حیوانی را خرید، طبق این فتوا که معاطات، مفید ملکیت لازمه است بحثی نیست که خيارات جریان دارد. اما بنا بر اینکه معاطات، مفید ملکیت جایز است، ادله خيار حیوان، خيار غبن، خيار مجلس، اطلاق دارد. انصرافی که محقق ایروانی ادعا کرده، منشأ لازم دارد؛ اگر منشأ انصراف، کثرت استعمال باشد، ما قبول می‌کنیم. یعنی اگر لفظ خيار حیوان بطوری در ملک لازم استعمال شد که اگر بخواهد در ملک غیر لازم استعمال شود قرینه می‌خواهد، اینجا این انصراف منشأ می‌شود که در جایی هم که ما شک داریم، حمل بر همان مورد غالب کنیم. اما در ما نحن فیه، کثرت وجود است، یعنی غالباً خيار در ملک لازم موجود است، و در اصول گفته‌اند کثرت وجود، منشأ برای انصراف نمی‌شود. لذا انصرافی که محقق ایروانی ادعا کرده، وجهی ندارد. پس سه دلیل قول دوم، بطور کلی باطل است.

فرمایش محقق خوئی(ره)

محقق خوئی(ره) در اینجا صوری را ذکر کرده، که البته ریشه این صور در کلمات محقق نائینی(ره) است. محقق خوئی(ره) نیز همچون مرحوم امام(رض) و شیخ(ره) قائل است که در معاطات بنا بر قول به اینکه مفید ملکیت جایز است، خيارات جریان دارد. ایشان می‌فرماید در «جواز» این ملکیت جایز در معاطات، دو احتمال وجود دارد: احتمال اول اینکه این جواز، یک عنوان حقی را دارد، حقی است که شارع برای مالک قرار داده است. احتمال دوم اینکه این جواز، عنوان حکمی را دارد، چنانکه در هبه می‌گویید هبه عقد جایز است، این جواز، حکم است.

حکم آن است که قابل اسقاط و مصالحه و نقل و انتقال نیست اما حق قابل اسقاط و مصالحه است. در حق حضانت می‌گویند اگر گفتیم حق است، زن می‌تواند در مقابلش یک پولی بگیرد و از حق خودش صرف نظر کند، اما اگر گفتیم حکم است نمی‌تواند این کار را انجام دهد. حال آیا جواز در معاطات؛ حقی است یا حکمی است؟ و آیا در معاطات، این جواز به عین تعلق پیدا کرده یا به خود معامله تعلق پیدا کرده است؟ پس چهار صورت می‌شود.

صورت اول

صورت اول این است که بگوییم جواز حقی است و به عقد تعلق پیدا کرده است. جواز حقی است یعنی حکم نیست، و اینکه به عقد تعلق پیدا کرده یعنی به همین عقد معاطات-گفتیم عقد، خصوص لفظ نیست- که این معاطات جایز است. ایشان می‌فرماید ادله خيارات اینجا را شامل می‌شود و خيار جریان دارد. این معاطات چون معاطات بیعی است، هم خيار بیعی جریان دارد و هم خيار معاطاتی جریان دارد. دو سبب و دو مسبب است، دو علت و دو معلول است. هیچ محذوری هم در اینجا وجود ندارد. در این فرض که ما بگوییم جواز حق است و به خود معاطات تعلق پیدا کرده است، این شخصی که معامله می‌کند، به اعتبار اینکه این بیع است خيار مجلس دارد، اما به اعتبار اینکه این معاطات است جایز است. به اعتبار این که معاطات است، اسمش را خيار معاطاتی می‌گذارند، اما به اعتبار اینکه دلیل خيار مجلس اطلاق دارد و می‌گوید «البیعان بالخيار»، هم شامل بیع لفظی می‌شود و هم بیع عملی. ثمره‌اش در اینجا ظاهر می‌شود که اگر در مجلس واحد، بایع جنسی (مثل شیشه) را به مشتری داد، و همان لحظه از دست مشتری افتاد و تلف شد، اینجا خيار معاطاتی از بین می‌رود، برای اینکه معاطات بعد از تلف عین در عینین لازم می‌شود و جواز آن از بین می‌رود، اما هنوز خيار مجلس باقی است، هنوز مجلس عقد بهم نخورده است. عکس این هم وجود دارد، که اگر قبل از تلف از مجلس عقد متفرق شدند، خيار مجلس ساقط می‌شود اما آن خيار و جواز معاطاتی باقی می‌ماند.

صورت دوم

اینکه مراد از جواز، حقی است، اما خيار به خود عقد تعلق ندارد بلکه به عین تعلق پیدا کند. یعنی در خود معاطات نمی‌گوییم جایز است، بلکه این عین است که «يجوز ردها و يجوز أخذها». ایشان می‌فرماید «كان الامر اوضح»؛ یعنی دیگر فرق بین این جواز معاطاتی و خيار مجلس خیلی روشن است. چون شما می‌دانید که متعلق تمام خيارات؛ عقد است، «ملك فسخ العقد»، خيار مجلس، خيار شرط، خيار عيب، خيار غبن، خيار حيوان و تمام اینها به خود عقد و معامله تعلق پیدا می‌کند. حال اگر ما خيار معاطاتی را گفتیم یعنی جواز حقی، که به عین تعلق پیدا می‌کند، پس اصلاً متعلقها فرق کرد، خيار مجلس به خود معامله تعلق پیدا می‌کند، اما خيار معاطاتی به خود عین تعلق پیدا می‌کند. وقتی میان متعلقها فرق پیدا شد، بین اینها فرق روشن است. لذا می‌فرمایند در اینجا که مسئله خیلی روشن است.

صورت سوم

فرض سوم این است که جواز را «جواز حکمی» بگیریم. جواز حکمی، یعنی این جواز، حکم من الاحکام الشرعیة، حق نیست. و این جواز حکمی به خود عین تعلق پیدا کرده است. این صورت نیز مثل صورت دوم، خیلی روشن است. در صورت دوم گفتیم آن مالک قبلی حق دارد بیاید مال را بگیرد، اما در اینجا می‌گوییم شارع به او اجازه داده این مال را بگیرد. حق نیست بلکه **يجوز له استرداد ماله**، حکم به هیچ عنوان قابل اسقاط و بهم زدن نیست. در قبلی اگر دیگری زرنگی کرده باشد و قبلاً بگوید تمام حقوق خود را اسقاط کن، این حق به عینش را هم اسقاط کرده است، حق استرداد ندارد. اما در اینجا می‌گوییم جواز بعنوان حکم است. پس در اینجا هم مسأله روشن است. اختیارات مطلقاً بعنوان حقوق را دارند، یعنی هر خیار یک حق است برای ذو الخیار، ذو الخیار ملکیت و سلطنتی به سبب خیار پیدا می‌کند. پس در اینجا هم خیلی روشن است. بین این خیار و بین این جواز معاطاتی فرق زیادی است.

صورت چهارم

آخرین فرض فرمودند اگر جواز، جواز حکمی باشد، و به خود عقد تعلق پیدا کرده است. شارع بگوید این معاطات و این عقد فعلی، جایزند. ایشان می‌فرماید اینجا که شارع، هم این «**البيعان بالخيار**» را آورده است و هم جواز را در خود این عقد آورده، باید بررسی کنیم. جای توهم لغویت و تحصیل حاصل اینجا است. جایی که جواز حقی است و به عین تعلق پیدا کرده است، اصلاً ربطی به اختیارات ندارد، بلکه خیار مربوط به عقد و معامله است. جایی که جواز، بعنوان حکم را دارد، اما به خود عقد تعلق پیدا کرده است، گرچه خیار حق است، اما آن هم به عقد تعلق پیدا کرده است، و منشأ هر دو هم شارع است، شارع می‌گوید «این عقد خیاری است» و «این عقد جایز است»، آیا اینها دو تا است و می‌شود دو تا جدا از هم اما با هم باشند؟ شارع بگوید «هذه العقد خیاری»، بعد هم بگوید «هذه العقد جائز»؛ آیا اینجا لغویت لازم نمی‌آید؟ دقت کنید؛ این تعبیر در بعضی از فروض گذشته نبود. جایی که بگوییم جواز به عین تعلق پیدا می‌کند، اصلاً متعلقها فرق می‌کند. ما می‌گوییم متعلق تمام اختیارات؛ عقد است. اگر گفتید جواز به عین تعلق پیدا کرد، متعلقها از یکدیگر جدا شده است، و همین اختلاف در متعلق، مسأله را حل می‌کند. اما اینجا فرض ما این است که متعلق یکی است، هم متعلق ادله اختیارات؛ عقد است و هم متعلق جواز حکمی؛ عقد است. نتیجه فرض چهارم این است که شارع گفته است «**العقد خیاری**» و همین شارع دو مرتبه گفته «**العقد جائز**».

ایشان می‌فرماید به نظر ما اینجا هم مسأله تحصیل حاصل نیست، زیرا اینها دو اعتبار جدای از یکدیگر است و قابل انفکاک هستند. بطوری که اگر یکی از آن دو از بین رفت، دیگری باقی می‌ماند. اگر شارع گفت من که می‌گویم جایز است، تا وقتی جایز است که یکی از دو عین تلف نشده باشد، اما تا اینکه یکی از این دو عین تلف شد، دیگر اعتبار جایز کنار می‌رود، اما «**العقد خیاری**» هنوز باقی است و ادله خیار هنوز باقی است. ما وقتی می‌گوییم ادله خیار در معاطات می‌آید، می‌گوییم از ابتدا معاطات جریان دارد، حتی بعد از اینکه یکی از دو عین تلف شد خیار هست، مثل اینکه در مجلس واحد، شیشه ای را به مشتری فروخت، و در همان مجلس، شیشه از دست مشتری افتاد و شکست، اینجا معاطات لازم شده است، چون ملزم آمد. اما کسانی که می‌گویند خیار وجود دارد، می‌گویند خیار مجلس هنوز باقی است. این خلاصه فرمایش محقق خوئی (ره).

نتیجه بحث و نظر استاد

تا اینجا ادله کسانی که گفتند خیار جریان ندارد را ذکر کردیم که مجموعاً سه دلیل شد. 1- مسئله لغویت و تحصیل حاصل. 2- دلیل محقق نائینی (ره). 3- دلیل انصراف (دلیل محقق ایروانی) بطلان هر سه دلیل روشن شد. انصاف این است که همانطور که

امام(ره) فرمودند؛ ادله خیارات اطلاق دارد. ذهن ما مأنوس است با اینکه در جایی که ملک جایز است، خیار نمی‌آید، یا در مقام عمل، خیلی اثری بر آن بار نمی‌کنیم، مثل همین مثال شکستن شیشه. پس بین بعد از لزوم و قبل از لزوم هم فرقی نمی‌کند و خیار جریان دارد. یک فرض باقی می‌ماند؛ آنجا که بگوییم معاطات مفید اباحه است نه ملکیت جایز و این تفصیل، که آیا این که بین ادله خیارات تفصیل دهیم، درست است یا نه؟

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.